

شرق

استفاده از ماسک در تهران از در منزل اجباری شده است و با افرادی که از ماسک استفاده نکنند، برخورد می‌شود، عکس: مصطفی رودکی، میزان



روزنامه‌ها یادآوری می‌کنند که امروز دهم اکتبر است و روز جهانی سلامت روان. سازمان جهانی بهداشت هر سال برای این روز، با توجه به وضعیت زیسته اکثریت مردم سراسر جهان، موضوعی را برای توجه بیشتر انتخاب می‌کند تا هشدار و زنجاری باشد برای همه. امسال، موضوع محوری برای این روز، «سلامت روان برای همه» است که دلیل چنین انتخابی، همه‌گیری هشت‌ماهه کووید۱۹ و آسیب‌های روانی ناشی از آن عنوان شده. بیش از ۱۰ درصد از ساکنان سیاره آبی زمین به این ویروس مبتلا شده و میلیون‌ها نفر در سوگ عزیزان شان نشسته‌اند. میلیون‌ها نفر با اضطراب مبتلا به این ویروس دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. میلیون‌ها نفر کارشان را از دست داده‌اند یا وضعیت شغلی‌شان با آسیب جدی مواجه شده است. میلیون‌ها نفر امکان حضور در مدارس و دانشگاه‌ها را از دست داده‌اند و باید با آموزش مجازی سازگار شوند. و البته انسان، این موجود اجتماعی، در حضور فعالان و عبادی در اجتماع را از دست داده و در هر مرآوده اجتماعی باید به فاصله بیندیشد. پس، طبیعی است که سلامت روان بشتر، حداقل در صد سال گذشته به اندازه امروز چنین مورد تهدید نبوده و عنوان «سلامت روانی برای همه» هشدار درستی است که باید جدی گرفته شود.

۲. مانند دیگر موضوعات بشری، به دلایل فرهنگی و اجتماعی، سلامت

این زخم‌هایی که نشمرده‌ایم



مهدی ملک‌محمد

روان‌شناس

۱. تقویم‌ها یادآوری می‌کنند که امروز دهم اکتبر است و روز جهانی سلامت روان. سازمان جهانی بهداشت هر سال برای این روز، با توجه به وضعیت زیسته اکثریت مردم سراسر جهان، موضوعی را برای توجه بیشتر انتخاب می‌کند تا هشدار و زنجاری باشد برای همه. امسال، موضوع محوری برای این روز، «سلامت روان برای همه» است که دلیل چنین انتخابی، همه‌گیری هشت‌ماهه کووید۱۹ و آسیب‌های روانی ناشی از آن عنوان شده. بیش از ۱۰ درصد از ساکنان سیاره آبی زمین به این ویروس مبتلا شده و میلیون‌ها نفر در سوگ عزیزان شان نشسته‌اند. میلیون‌ها نفر کارشان را از دست داده‌اند یا وضعیت شغلی‌شان با آسیب جدی مواجه شده است. میلیون‌ها نفر امکان حضور در مدارس و دانشگاه‌ها را از دست داده‌اند و باید با آموزش مجازی سازگار شوند. و البته انسان، این موجود اجتماعی، در حضور فعالان و عبادی در اجتماع را از دست داده و در هر مرآوده اجتماعی باید به فاصله بیندیشد. پس، طبیعی است که سلامت روان بشتر، حداقل در صد سال گذشته به اندازه امروز چنین مورد تهدید نبوده و عنوان «سلامت روانی برای همه» هشدار درستی است که باید جدی گرفته شود.

۲. مانند دیگر موضوعات بشری، به دلایل فرهنگی و اجتماعی، سلامت روان تمامی انسان‌ها در سراسر زمین به یک اندازه با خطر مواجه نیست. یک روان شناس مشهور آمریکایی می‌گوید تحقیقاتش نشان داده که سلامت روان دوسوم ساکنان ایالات متحده آمریکا مورد تهاجم ویروس کووید۱۹ قرار نگرفته و اکثریت درمان این سرزمین در برابر آسیب‌های ناشی از همه‌گیری، تاب‌آوری بالایی را نشان می‌دهند. آیا چنین نسبتی در ایران نیز وجود دارد؟

۳. منطری علمی برای آنکه بتوان میزان آسیب‌های روانی در ایرانیان را دریافت باید به تحقیق‌های مبتنی بر روش‌های علمی متوسل شد. اما فقر چنین تحقیق‌هایی واداران می‌کند به مشاهده و رسیدن به فرضیه‌ها و بینش‌هایی که شاید برای یک دانشمند به این دلیل که از مسیری علمی عبور نکرده بی‌اعتبار باشد، ولی با درد و شعور عمومی سازگار و کاملا معتبر است. از این منظر، مشاهده رفتارهای کلایم و غیرکلامی مردم ایران نشان‌مان می‌دهد که اوضاع واقعا بد است و زخم‌هایی که بر جان انسان ایرانی به‌ویژه پس از همه‌گیری کووید۱۹ نشسته، عمیق‌تر و شدیدتر از زخم‌های تنگستر بر جان اکثریت مردمان جهان بوده است.

۴. آیا می‌توان به شعور عمومی و تجربه زیسته آدمیان یک سرزمین کاملا بی‌توجه بود و فقط به روش‌های علمی بسنده کرد؟ آیا علم در حال حاضر توان بررسی دقیق آنچه را یک فشارزای روانی بر جان آدمیان وارد می‌کند، دارد؟ در صورت وجود چنین توانی، اگر در سرزمینی مانند ایران با فقر نسبی تحقیق‌های علمی در زمینه سلامت روان مواجه باشیم، باید چه کنیم؟ به‌طور کلی، منکر فشارزاهای روانی یا تأثیرات آن نشویم؟

۵. کووید۱۹ با قدرت در ایران پیش می‌رود و آدم می‌کشد. پزشکان می‌گویند نظام درمان در حال مستهلک شدن است و تصویر آینده که نقشی تعیین‌کننده در سلامت روان دارد، به‌شدت تار و مبهم است. در چنین اوضاع پُر از بیم و هراسی، ایرانیان در ساخت‌های فردی و اجتماعی تلاش می‌کنند زخم کمتری بر جان‌شان بنشیند.

۶. در میانه چنین اوضاعی، خبر می‌رسد که استاد محمدرضا شجریان پس از یک مبارزه طولانی با بیماری، دار فانی را وداع گفته و ایرانیان را تنها گذاشته است. درگذشت او که خود را خاک پای ملت ایران می‌دانست، ضربه سهمگینی بود که بر جان‌های زخمی بخش قابل توجهی از مردم ایران وارد آمد. با درگذشت او که با نغمه‌های داوودی‌اش برای ایرانیان خاطره‌ساز چند نسل شده بود، یک برگ دیگر نیز از تک‌درخت امید ایرانیان بر زمین افتاد و رنج با قامتی درشت‌تر خود را نشان داد.

۷. یک روان‌شناس مشهور آمریکایی در مقاله‌ای نوشته زندگی مانند تونلی است که از هر طرف آن به سمت انسان تیری پرتاب می‌شود و انتظار زخمی‌شدن، با واقعیت زندگی بشتر سازگار نیست و انسان با درد چنین واقعیتی باید تاب‌آوری بالایی داشته باشد و با وجود زخم‌هایی که بر جانش می‌نشینند به راهش ادامه دهد. انسان ایرانی تا کجای این تونل پُره‌راس می‌تواند تاب بیورد و زخم‌هایش او را از آن نیندازد؟

یاد ایام

درد دل و جان خانه داری

امکان حضور در آرامگاه را نداشتند بتوانند در جریان رویدادهای آرامگاه و مراسم خاک‌سپاری قرار بگیرند. البته قابل درک است که شرایط کرونایی هم موجب شد تا بسیاری از این تدارکات که در شان برگزاری این مراسم بود، حاصل نشود. آنچه ما شاهدش بودیم حضور پرمهر مردم بود که نشان از قدردانی مردم نسبت به هنرمند محبوبشان داشت. شاید بزرگ‌ترین چیزی که در این مراسم جلب توجه می‌کرد همین ابراز مهر مردم به شجریان و خانواده شجریان بود که تسکین‌دهنده غم‌ها بود. شجریان همیشه با مردم بود و برای همین هم بود که در روز وداع با ایسان این ابراز عشق و لطف مردمی بسیار واضح و روشن بود. هر کس که در این چند روز ناله‌ها و آه و فغان‌های هواداران میلیونی شجریان را می‌دید می‌فهمید که او به عنوان یک هنرمند چقدر درست و پاک زندگی کرده

که چنین پایان پرمه‌ری انتظارش را می‌کشیده است. به نظرم پیام شجریان چیزی نبود جز آزادی‌گی و آزاداندیشی و فارغ از هر پیرایه‌ای به وطن عشق‌ورزیدن. شجریان استاد بزرگ درس انسانیت بود. شجریان هرگز نخواهد مرد.، تا ایران و ایرانی هست یاد و خاطره شجریان در حافظه تاریخی مردمان این دیار همواره زنده خواهد بود. برای پایان سخن می‌توانم بگویم فقدان شجریان مصداق عینی این بود که «از شمار دو چشم یک تن کم/ و از شمار خرد هزاران بیش.»



می‌دهد. ولی نظریه علمی – فلسفی آگاهی اشتراکی

گاهواره‌ای نشان می‌دهد که چگونه اشکال اولیه طبیعت آگاهی اشتراکی انسان که تمدن و فرهنگ را می‌سازد، در اساس این اجازه را می‌دهد که انسان از آموزه‌های ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی گذر کند و در اساس قابلیت زیست مشترک بنیادین خود را در جامعه‌ای که می‌سازد پس بگیرد. در مانیفست نیز چنین آمده است که در درباره رشد خودآگاهی پیش تأمل یا پیش‌بازتابی از آن‌ا سیانونیکا (۲۰۱۵) خواندم که من اسمم آن را «نظریه آگاهی اشتراکی گاهواره‌ای» گذاشتم. در این نظریه که تأییدگر کارهای قبلی مغزپژوهان رشدی برجسته از جمله تراوتنر است، نوعی خودآگاهی اولیه پنهان خام و پیش‌تاملی هست که حاصل ادراک عاطفی و کنش‌های اولیه بدن‌مند کودک در گاهواره در سال اول زندگی است. شواهدی مهیا شده است که نشان می‌دهد این نوع آگاهی که پیش‌درآمد خودآگاهی بازتابی همراه با رشد زبان است، نتیجه تجربه‌های اولیه مشترک شیرخوار با دیگری (مادر یا جانشین آن) است. در اینجا تأکید بر این نکته مهم است که خویشتن انسان در اولین مراحل شکل‌گیری در گهواره نیز نمی‌تواند مستقل از روابط جهان بیناسوژه‌ای، تنها با اتکا بر خودآگاهی غیراشتراکی و خودمحور، ممکن شود و لزوماً شیرخوار نیز برای شکل‌دهی خودآگاهی اولیه‌بیش‌تاملی خود باید جهان خود را با دیگری به اشتراک بگذارد. به‌این‌ترتیب در عمیق‌ترین و ابتدایی‌ترین مرحله رشد خودآگاهی در انسان در دوران شیرخواری و گاهواره‌ای نیز انسان نمی‌تواند تنها و خودمحور و دارای «من‌یت مستقل باشد. این حتی بر خلاف نظر سارتر (۱۹۴۳) است که بودن با دیگری در هنگام رشد کودک را نوعی جدایی از خود یا گذشتن از خود، به عبارتی مرحله‌ای از خودبیگانگی می‌داند؛ زیرا طبق نظریه جدید، خودآگاهی در اشکال اولیه نیز ماهیتی اشتراکی دارد و بدون روابط بیناجسمانی و بیناسوژه‌ای بین کودک و مادر نمی‌تواند رشدی هنجار باشد. این نظریه ادعای ایدئولوژی مسلط لیبرال‌دموکراسی زیست‌جهان اکثریت امروزیں را رد می‌کند که انسان بر اساس طبیعت اولیه و ثانویه خود، موجودی خودمحور و به دنبال سود و زیان شخصی است و فقط جامعه سرمایه‌داری است که مطابق این طبیعت می‌تواند موفق عمل کند و این حتم تاریخ است. این ایدئولوژی با تبلیغات پرسروصدا و با ظاهری قانع‌کننده، تحلیل مارکس و انگلس، به‌ویژه در مانیفست برای رسیدن به جامعه اوتوپیایی را نوعی خیال‌پردازی و نوستالژی کمون‌گرایانه در تضاد با طبیعت انسان جلوه



عبدالرحمن نجل‌رحیم

مغزپژوه

ترامپ» (لی ۲۰۱۷) به چاپ رسید. در این کتاب به طور مفصل درباره خصوصیات خودشیفتگی (نارسیسیسم) و وجدان‌پریشی (سایکوپاتی) او سخن به میان آمده است. جالب است که برادرزاده او، مری ترامپ، در کتاب اخیر خود درباره عمویش به نام «زیاده‌خواهی سیری‌ناپذیر؛ چگونه خانواده من خطرناک‌ترین مرد دنیا را به وجود آورده‌اند» (۲۰۲۰) مطالب جالبی درباره او می‌نویسد. مری ترامپ افشا می‌کند که دونالد یک سال اول زندگی خود از نیازهای اولیه آغوش مادر، آنچه در این یادداشت از آن به عنوان سال شکل‌گیری خودآگاهی مشارکتی گاهواره‌ای یاد شده، محروم بوده است و اینکه پدر (فرد ترامپ) خودشیفته نیزی بی‌توجه به مسائل عاطفی، دونالد را به سوی منفعت‌جویی‌های خودخواهانه سیری‌ناپذیر سوق داده است. بر اساس روایت مری، ترامپ از کودکی رفتاری تهاجمی و غیر قابل کنترل داشته و آثار خودشیفتگی و وجدان‌پریشی در او نمایان بوده است. با این پس‌زمینه، دونالد ترامپ مرد ثروتمندی با شعار ناسیونالیستی «آمریکای دوباره کبیر» آمده بود تا به مردم عادی آمریکا بگوید: من همان‌طور که خودم را ثروتمند کرده‌ام شما را هم ثروتمند خواهیم کرد. شعار فریبنده‌ای بود که هنوز نیز می‌تواند فریبنده باشد. او ادعا دارد که به دنیای نخبان سیاسی تعلق ندارد که حال و روز آمریکا را بد کرده‌اند. او می‌گوید برای نجات ملت از دست سیاست‌بازان کهنه‌کار آمده است. حال آیا واقعیت همه‌گیری ویروس کرونا و مصائب دام‌گیر جامعه امروز آمریکا می‌تواند از قدرت فریبندگی جهان‌جایگزین واقعیت دونالد ترامپ بکاهد؟ آیا باز خودشیفتگی ترامپی به خودشیفتگی ملی و ناسیونالیستی خواهد انجامید و سیاست‌زادپرستانه و بیگانه‌ستیز او یک بار دیگر بزرگ‌ترین قدرت لیبرال‌دموکراسی دنیا را به رسوایی خواهد کشاند؟ آیا با وجود پژوهش‌های جدید و نظریه‌هایی چون خودآگاهی اشتراکی گاهواره‌ای می‌توان امید به آینده‌ای فارغ از ترامپ‌بسم‌های ریز و درشت با ایدئولوژی‌های دروغین و فریبنده داشت؟ آیا روزی جامعه‌ای با افرادی رها از منافع سیری‌ناپذیر شخصی، ممکن خواهد بود؟

۱ – مراجعه کنید به کتاب درگونی جهان (درآمدی بر مانیفست حزب کمونیست)، بابک احمدی ۱۳۹۹، نشر مرکز، صفحه‌های ۲۲۸-۲۲۹

۲ – از مقدمه مترجم: کتاب فرمان و دیوان (سیاست خارجی آمریکا و نظریه‌پردازان آن)، پری اندرسون، ترجمه شاپور اعتماد، فرهنگ معاصر ۱۳۹۷

باندی ویروس کرونا باعث شده تا میلیون‌ها نفر به جمع افرادی که در جهان با گرسنگی مواجه‌اند، افزوده شوند. این کمیته از دولت‌ها خواست در راستای فراهم‌آوری منابع مالی برنامه جهانی غذا و سایر سازمان‌های امدادی کمک کنند تا به مشکلات افرادی که در معرض گرسنگی قرار دارند، رسیدگی شود. بریت ریس آندرسون، رئیس کمیته صلح نوبل، هنگام اعلام برنده این جایزه گفت: «با اعدای این جایزه امسال کمیته آرزو دارد که توجه جهان را به میلیون‌ها نفر که یا در معرض تهدید گرسنگی قرار دارند یا از آن رنج می‌برند، جلب کند.» او تأکید کرد «برنامه غذایی جهان نقشی اساسی در همکاری‌های چندجانبه در تأمین امنیت غذایی به عنوان ابزاری برای صلح دارد». بریت رایس آندرسون، رئیس این کمیته نوبل نروژ در اسلو نیز به فعالیت‌های این نهاد بین‌المللی در

جایزه‌ای صلح

دوپچه‌وله: درباره اینکه چه کسی یا کدام سازمان برنده جایزه نوبل صلح امسال خواهد شد، گمانه‌زنی‌های زیادی شده بود؛ الکسی ناوالنی، گرتا تونبرگ، فوزهی کوفی عضو هیئت‌مذاکره‌کننده صلح افغان با یکی از سازمان‌های خبرنگاران با فعالان سیاسی و اجتماعی جوان سودان یا سومالی. برای دریافت جایزه صلح نوبل یک‌میلیون‌دلاری، امسال ۲۱۱ شخصی و ۱۰۷ سازمان نامزد بودند. اما این جایزه به برنامه غذایی سازمان ملل تعلق گرفت. مرکز برنامه جهانی غذا در شهر رم است و سال پیش به حدود صد میلیون نفر در ۸۸ کشور جهان کمک غذایی کرد. دیوید بیسنلی، رئیس برنامه غذایی جهان پس از کسب جایزه صلح نوبل، در نجر به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که شوکه شده است. کمیته جوایز نوبل گفت

نوبل

باز بارزه با گرسنگی اشاره کرد و گفت تلاش این سازمان به برقراری صلح در مناطق بحران‌زده کمک کرده است. تامسون فریزر، سخنگوی برنامه جهانی غذا، هنگام انتشار این خبر در یک کنفرانس خبری درباره مسائل سودان بود. او از این لحظه به عنوان «یک لحظه غرور‌آمیز» یاد کرد و این جایزه را متعلق به همه همکاران این سازمان و تمامی کسانی دانست که داوطلبانه به برنامه جهانی غذا وابسته به سازمان ملل یاری می‌رسانند. او با اشاره به محدودیت‌هایی که در سراسر جهان برای سفر به مناطق مختلف جهان وجود داشت، گفت که با لغو پروازهای خود اقدام به گرفتن هواییما کردند تا بتوانند به نقاطی که مردم نیازمند غذا هستند، کمک‌رسانی کنند. مراسم اعطای این جایزه در اسلو ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر برگزار خواهد شد.